



تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

چکیده

یکی از شیوه‌های آشنایی زدایی و برجسته سازی کلام در نظر منتقدان فرمالیسم، استفاده از واژه‌ها و عبارات کهن است که در نقد ادبی به باستان گرایی (آرکائیسیم) معروف است. کاربرد بجا و مناسب باستان گرایی، علاوه بر تعالی شعر، باعث اعجاب و التذاذ مخاطب نیز می‌شود. نصرت رحمانی و علی موسوی گرمارودی از این شگرد زبانی به نحو چشمگیری استفاده نموده و علاوه بر زیبایی، زبان شعر خود را نیز تشخیص بخشیده اند. گفتنی است بسامد این نوع آشنایی زدایی در شعر گرمارودی - به دلیل آشنایی و مطالعه عمیق در اشعار کلاسیک فارسی - بسیار بالاتر از رحمانی است و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی وی به شمار آورد. هدف این پژوهش بررسی و کاربرد باستان گرایی در اشعار این دو شاعر است که به تشخیص زبان و بیان شاعرانه آنها منجر شده است.

کلید واژه: آشنایی زدایی، باستان گرایی، نصرت رحمانی، موسوی گرمارودی، شعر معاصر

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

reza.keshtgar۹۴@gmail.co

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

sahkazerooni@yahoo.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

مقدمه

یکی از شیوه‌های آشنایی زدایی و برجسته سازی در شعر معاصر، باستان‌گرایی (آرکائیسم) است که به دو شکل واژگانی و نحوی کاربرد یافته است. باستان‌گرایی یعنی: «به کارگیری لغت‌ها و عباراتی که در زبان رسمی و متداول، کهنه و غیرمستعمل و منسوخ شده باشد.» (داد، ۱۳۷۲: ۱۰) باستان‌گرایی بافت اثر و زبان آن را پرصلابت می‌سازد؛ موسیقی شعر را افزایش می‌دهد و مخاطب شعر را به اعجاب و درنگ وامی‌دارد. «از آن جایی که باستان‌گرایی در شعر امروز، نوعی هنجارگریزی از ژرم عادی زبان محسوب می‌گردد، آن را هنجارگریزی زبانی نیز نامیده‌اند.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۵) نخستین بهره‌گیری آگاهانه از این شیوه ادبی، در ایران توسط نیما یوشیج آغاز شده است و این بیانگر علاقه نیما به زبان کهن است؛ وی در این باره معتقد است: «فقط یک چیز هست، کسی که قدیم را خوب بفهمد، جدید را حتماً می‌فهمد، یا متمایل است که بفهمد.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۳: ۸۰) در باب اهمیت این نوع از هنجارگریزی نیز گفته‌اند: «شاید پس از وزن و قافیه، کاربرد آرکائیک، پرکاربردترین و تأثیرگذارترین راه تشخیص دادن به زبان باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴) ساموئل جانسون - منتقد انگلیسی - نیز می‌گوید: «واژه‌های کهن، به سبک، شکوه و عظمت می‌بخشند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۵۴) باستان‌گرایی، زبان عادی گفتار را به زبان شعر تبدیل می‌کند و علاوه بر افزایش بار عاطفی آن، بر غنای زبان نیز می‌افزاید. شاعر با کاربرد این نوع هنجارگریزی، و هم‌نشینی آن با واژه‌های امروزی، شعر خود را ریشه دار و اصیل عرضه می‌نماید. فروغ فرخ زاد در این مورد بیان می‌دارد که: «کلمات زندگی امروزی وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر، اختلاف‌ها فراموش می‌شود.» (قاسم زاده و دریایی، ۱۳۷۰: ۲۳۰). پورنامداریان نیز در این مورد می‌نویسد: «پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود. توجه به عناصر زبان و فرهنگ گذشته در شعر، علاوه بر برجسته سازی، موجب اصالت و ریشه دار شدن شعر می‌شود و غفلت از آن، چشم پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف و بوسیله شاعر فعلیت پیدا کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷) موسوی گرمارودی

و نصرت رحمانی، در اشعار سپید و نیمایی خود از این نوع شگرد زبانی استفاده نموده‌اند؛ آنان صرف نظر از کارکرد بلاغی، به کارکردهای روانی و فرهنگی آن نیز توجه داشته‌اند، زیرا کاربرد این گونه واژه‌ها، به منزله پلی است که شاعر به گذشته می‌زند و موجب تجدید خاطر می‌شود. همچنین، «کاربرد باستان‌گرایی، فضای حماسی در شعر ایجاد می‌کند.» (حسینی و دانشگر، ۱۳۹۵: ۱۰۲) درک اصطلاح آرکائیسیم (باستان‌گرایی)، مستلزم تأمل در زبان و تحولات آن می‌باشد. در هر زبانی - خواه ناخواه - تغییراتی در حوزه معنا، واژگان و نحو جمله روی می‌دهد که زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست، و ما هر روز شاهد ورود واژه‌هایی به این زبان هستیم و چاره‌ای جز پذیرش اغلب آنها نداریم؛ اما شاعر و نویسنده - که معماران زبان به شمار می‌آیند - تأثیر شگرفی در این حوزه بر عهده دارند. آنها باید به زبان عصر خود بنویسند و بسرایند، «اما گاهی شاعر برای تشخیص بخشیدن به شعر یا تأثیر در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود، از واژگان و نحو گذشته و متروک زبان بهره می‌جوید که در این صورت او را «کهنه‌گرا» می‌نامند.» (همان: ۱۰۲) گفتنی است هنجارشکنی از رهگذر باستان‌گرایی، خود یکی از شگردهایی است که موجب نوآوری و کارکرد زیبا شناختی تازه‌ای می‌شود، زیرا «شاعر با آوردن واژه‌های کهن و نا آشنا و شیوه‌ی بیان ناشناخته، اشعار خود را به چشم خواننده چنان جلوه می‌دهد که گویی هرگز وجود نداشته است.» (مدرسی و احمدوند، ۱۳۸۴: ۶۶) در اشعار شاملو و اخوان، نمونه‌های زیبایی از آرکائیسیم مشاهده می‌شود.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و سعی دارد به بررسی و تحلیل باستان‌گرایی در اشعار رحمانی و موسوی گرمارودی بپردازد.

پیشینه تحقیق:

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در باب عناصر زیباشناسی سخن و سبک موسوی گرمارودی و نصرت رحمانی انجام شده که از آن جمله می‌توان به آثاری چون: «تحلیل و بررسی شعر موسوی گرمارودی» از فاطمه شکردست، «بررسی زیباشناسی بیانی در سروده‌های موسوی

گرمارودی» از فاطمه عرب عامری، «نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار نصرت‌رحمانی» از غلامرضا مستعلی پارسا و حجت‌اله امیدعلی اشاره نمود. اما تاکنون اثر مستقلی با عنوان «باستان‌گرایی در اشعار گرمارودی و رحمانی» به رشته تحریر درنیامده است. با توجه به این مهم، این پژوهش سعی دارد به باستان‌گرایی در سروده‌های سپید و نیمایی شاعران مذکور بپردازد.

ضرورت و اهمیت تحقیق:

موسوی گرمارودی و نصرت‌رحمانی گونه‌های هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی) را در شعر خود به کار برده‌اند. گرچه این نوع هنجارگریزی در سروده‌های نیمای، شاملو و اخوان و... به کار رفته است، اما می‌توان نمونه‌هایی زیبا از این نوع کاربرد را در اشعار رحمانی و گرمارودی نیز یافت که باعث تشخیص و برجستگی سروده‌های آنها شده است. همین امر ضرورت این پژوهش را منجر گردیده است.

۱- باستان‌گرایی واژگانی:

کاربرد ساخت‌های باستانی یک واژه را در شعر معاصر، «باستان‌گرایی واژگانی» می‌گویند. اما باید توجه داشت، صرف کاربرد واژگان کهن در شعر نو، باستان‌گرایی به شمار نمی‌آید؛ زیرا این گونه واژه‌ها باید در ارتباط با ساختار جمله باشند و کاربردی بجا و مناسب در فضای شعر داشته باشند. پهلوان‌نژاد در این مورد می‌نویسد: «بهره‌گیری هنرمندانه از این ظرافت ادبی، مستلزم شناخت دقیق از زبان دیروز است به طوری که استفاده نابجا از آن، نه تنها باعث افزایش شکوه و صلابت شعر نمی‌شود، بلکه شکاف عمیقی میان مخاطب و شعر، ایجاد می‌کند که جز سردرگمی و هاج و واج شدن در میان خیل عظیم واژگان مهجور و مطرود، ارمغانی برای مخاطب ندارد.» (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

۱-۱- باستان‌گرایی در اسم:

یکی از شگردهایی که گرمارودی و رحمانی شعر خود را برجسته نموده، و به نوعی آشنایی زدایی دست یافته‌اند، آوردن اسم‌های کهن است. «اسم‌های قدیمی اعم از فارسی و عربی که در زمان گذشته تُرم بوده، امروز نوعی انحراف از تُرم می‌باشد.» (حسینی و دانشگر، همان: ۱۰۶) نمونه‌هایی از اسم‌های کهن و قدیمی در اشعار گرمارودی و رحمانی:

مرازینی به فراخی یک خسبیدن بسنده است. (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) (خسبیدن = خوابیدن)
یا:

خرسنگ همچنان بر دوش / و بر ستیغ / نه مجال ایستادن و نه راه برگشت. (همان: ۱۳۵) (ستیغ =
قله)

و:

گشتم چو آبگینه جبابی به روی آب . . . (رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳) (آبگینه = شیشه)
یا:

هر شاعری دیهم از کف شیران ربوده است. (همان: ۶۴۴) (دیهم = تاج)

۱-۲- باستان گرایی صفت

کاربرد صفات کهن نیز یکی از شیوه‌هایی است که رحمانی و گرمارودی جهت آرکائیک نمودن شعر خود از آن استفاده نموده‌اند:
یا:

آواز سیر سیرک ها را خواب می دیدم

غروب که بر بام تفتیده شهر می ایستادم. (گرمارودی: ۲۱۹) (تفتیده = داغ)

و:

بر سینه‌های تفته یک دشت گمشده. (رحمانی، همان: ۶۴)

۱-۳- باستان گرایی در قید

برخی قیده‌های قدیمی در اشعار گرمارودی و رحمانی نقشی اساسی دارند و غالباً جهت تأکید و استواری سخن به کار رفته و زبان شعری آنها را تشخص بخشیده‌اند. بیشترین کاربرد قیده‌های کهن مربوط به قیده‌های «کیفیت، تأکید و مقدار» است:

من از باغ معنا می‌آیم

از آنجا

که خرسندی

درست به هیأت قرنفل است . . . (گرمارودی، همان: ۲۵۴) (درست = دقیقاً)

یا:

فروزان مهر، اینجا سخت بی نور است. (همان: ۲۸۷) (سخت = بسیار)
یا:

سینه بگشودم که از ره ماندگان لختی بیاسایند. (رحمانی: ۲۲۸) (لختی = اندکی)

۱-۴-۱- باستان‌گرایی در فعل

گرمارودی و رحمانی در اغلب موارد، معادل امروزی فعل‌های کهن را به کار می‌گیرند؛ اما جهت استحکام شعر، و برانگیختن احساس مخاطب، از فعل‌های کهن نیز استفاده نموده‌اند. در این بخش، فعل را از نظر ساختمان در دو دسته «ساده» و «پیشوندی» بررسی می‌کنیم.

۱-۴-۱-۱- فعل‌های ساده:

پایی را به فراغت بر مریخ هشته ای. (گرمارودی، همان: ۱۲۶) (هشته ای = گذاشته ای)
یا:

سحر از سپیده چشمان تو، می شکوفد. (همان: ۱۲۹)
و:

... لیلی پرگناه در آنجا غنوده است. (رحمانی، همان: ۶۴) (غنوده = خوابیده)
یا:

... حتی شنوده ام

هر بار شیونِ تیرِ خلاصِ خود را. (همان: ۵۳۹)

گاهی نیز «با» بی که در گذشته بر سرفعل می‌آمد و «بای تأکید» نامیده می‌شد، در برخی صیغه‌های به کار رفته در شعر امروز هم به کار می‌رود؛ برخی از ادیبان این حرف را «بای زینت» و برخی دیگر آن را «بای زاید» نامیده‌اند؛ اما ملک الشعرای بهار آن را «بای تأکید» می‌نامد؛ زیرا «هیچ حرفی یا ابزاری در زبان نیست که محض زینت یا زیادتی استعمال شود؛ چه، بشر در هر چیزی صرفه جو است خاصه در زبان و تکلم ...» (بهار، ۱۳۷۳: ۳۳۳)

زن در میان آینه بنشست. (رحمانی، همان: ۴۹۵)

یا:

ناگه تیری ز کمان برخاست / بنشست / تا پر سینه من. (همان: ۶۰۶)

و:

غروبی سخت دلگیر است

و من بنشسته ام اینجا کنار غار پرت و ساکتی تنها. (گرمارودی، همان: ۲۸۸)

۱-۴-۲- افعال پیشوندی

فعل‌های پیشوندی به فعل‌هایی گفته می‌شود که از ترکیب یک پیشوند و یک فعل ساده تشکیل می‌شوند. پیشوندهای فعل در فارسی عبارتند از: «بر، در، اندر، باز(وا)، فراز، فرو». (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۲۹۴) پیشوندها در تغییر معنی فعل نقش عمده‌ای دارند. این پیشوندها که در گذشته مورد توجه خاصی بوده است، گاه به منظور تأکید وقوع فعل بکار می‌رفته‌اند، گاهی جهت تقویت معنا، و گاهی هم به فعل معنای مستقل می‌داده‌اند. نمونه‌ها:

«فراز»

خرسنگ را به شانه خواری تا قله فراز آورده ام . . . (گرمارودی، همان: ۱۳۵)

یا:

«وا»

ای پرسش هماره

پاسخت را به درختان وا می‌نهم. (همان: ۱۴۰)

«فرو»

پیشوند «فرو» از پیشوندهایی است که قدما از استفاده و کاربرد آن، مفاهیم خاصی را اراده می‌کرده‌اند و آن را در مقابل پیشوند «فرا» قرار می‌داده‌اند در شعر امروز بنا به اندیشه و ذوق و آگاهی شاعر به کار می‌رود؛ از یک طرف ممکن است به بعد معنایی آن توجه کنند و از طرفی نیز موسیقی حاصل از آن مورد نظر است.

هر لحظه می‌کوید و می‌کوید با ناوک کلکش باضربه‌های درهم فرو می‌رفت و بر می‌خاست.

(رحمانی، همان: ۵۷۴)

یا:

کوید/ کوید / تا درخویش چاهی زد.... / و آنگه فرو شد در عمیق چاه روح خویش.

(همان: ۵۷۵)

یا:

تواز قبیلہ‌ی خون‌ی / و ما از تبار جنون / خون تو در شن فرو شد / و از سنگ جوشید.
(گرمارودی، همان: ۱۷۶)

۱-۵- باستان‌گرایی حروف

در زبان فارسی، حروف معنای مستقل ندارند؛ «فقط برای پیوند دادن گروه‌ها یا کلمه‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر، یا نسبت دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای، یا کلمه‌ای به جمله‌ای با نمودن نقش کلمه در جمله به کار می‌رود.» (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۲۵۵) کاربرد حروف کهن نیز - همچون دیگر اقسام کلمه - علاوه بر تشخیص بخشیدن و زیبایی به شعر و ایجاد فضای حماسی، به استحکام و زبان فاخر آن نیز کمک شایانی می‌کند؛ «زیرا در حروف به دلیل انعطاف‌پذیری به ویژه در معنا، و دگرگونی‌های کارکردی که در طول هزار سال نثر و شعر فارسی صورت گرفته، پیوسته در شعر باستان‌گرای امروز همانند سایر عناصر زبان، نقشی تعیین‌کننده داشته است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

حرف ربط کهن «که» به معنای «زیرا» در اشعار رحمانی، و حرف اضافه «اندر» در اشعار گرمارودی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. نمونه‌های از حروف (اضافه و ربط) کهن در شعر گرمارودی و رحمانی:

«اندر»

اندر شکل کهن و باستانی «در» است و از اختصاصات سبک خراسانی است که به ندرت در سبک عراقی نیز به چشم می‌خورد. استفاده از این حرف در شعر امروز، نشان از تمایل و گرایش شاعر به زبان سبک خراسانی دارد:

یاد باد آن آتشین گفتار و آن شعر بلند

کز تو بر جا ماند اندر گوش و هوشِ روزگار. (گرمارودی، همان: ۳۴۸)

«بی که» (= بدون این که)

چشمانی که من می‌شناسم

جنگلی است

بی که سبز باشد

و دشتی بی که گسترده. (همان: ۱۴۸)

«که» به معنی «زیرا» :

نبرد پنجره را

به پرده رحم مکن

که پرده ها همه دیوارهای تزویرند. (رحمانی، همان: ۱۸۰)

یا:

مرا چه باک ز باران . . .

که گیسوان تو چتری گشوده اند. (همان: ۱۸۱)

۱-۶- کاربرد فعل دعایی

کاربرد فعل دعایی نیز از دیگر عناصر باستان گرایی است که در اشعار شاعران مذکور به

ندرت به کار رفته است:

. . . چرا عرقت بوی نسترن ندهد؟

شکسته باد دهانی که پاکی تو را سرود. (گرمارودی، همان: ۱۴۶)

یا:

خجسته باد نام خداوند / نیکوترین آفریدگاران . . . (همان: ۱۲۷)

و:

به سوگواری مویت، سلام بر غم باد. (رحمانی، همان: ۲۸۲)

۲- باستان گرایی نحوی:

برگزیدن ساخت های نحوی کهن به جای ساخت های نحوی زبان خودکار (عادی)، باستان گرایی نحوی است. «ممکن است نحوی جمله به لحاظ حروف اضافه یا پس پیش شدن اجزای جمله و یا هر حاصل نحوی دیگر، در گذشته، نوعی باشد و در حال نوعی دیگر. هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و استفاده از نحو زبان کهنه، خود باستان گرایی به شمار می رود و ممکن است مایه تشخیص و برجستگی زبان شود.» (شفیعی کدکنی، همان:

۲۶) باستان گرایی نحوی به شیوه های زیر در شعر شاعران مذکور زیر نمود یافته است:

۱-۲-۱- کاربرد «را»ی فک اضافه:

این نوع کاربرد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک خراسانی است که در سبک عراقی نیز نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود. افزایش موسیقی شعر و صلابت و استواری سخن و نیز گرایش شعر به لحن و فضای حماسی از مهم‌ترین کاربردهای این نوع «را» به شمار می‌رود:

پیش از تو، هیچ فرمانروا را ندیده بودم

که پای افزاری وصله دار به پا کند

و مَشکی کهنه بر دوش کشد

و بردگان را برادر باشد. (گرمارودی، همان: ۱۲۸)

یا:

یا فریادم دیگران را رهنما... (همان: ۲۲۲)

یا:

می رفت و نانشنیده مرا داستان هنوز،

بس قصه گفته بود. (رحمانی، همان: ۹۶)

۱-۲-۲- پیوند ضمیر و حرف:

گاه شاعر به شیوه کهن، ضمیرهای شخصی پیوسته را به حرف ربط و اضافه می‌پیوندد:

... که ناگه این صدا آمد

بخوان ای مرد!

به نام آن بخوان کِت آفرید ای مرد! (گرمارودی، همان: ۲۹۰) (کِت = که تو را)

یا:

پیشانی بلند نگار منی مگر

کِت از بلور، طره بود در کنار هم؟ (همان: ۳۷۸)

۱-۲-۳- جابه‌جایی ضمیر پیوسته:

بهاران که رعد

گرسنگی مرا می‌غرَد

به غذایییم از قارچ‌های کوهی، مهمان کن (همان: ۲۱۶)

یا:

زنجیر تن به زهر هوس آب داده ام

تا پیچمت به پای در این دوزخ سیاه. (رحمانی، همان: ۱۵۰)

۱-۲-۴- حذف «ی» از میان بعضی از حروف ربط مرکب:

هنگام که تمام روز فرو می رود و بر می آید

گسترده تر از نگاه دلفین های شیطان

هنگام که / در سفر دریایی

از آب بیرون می خزند. (گرمارودی، همان: ۲۲۷)

۱-۲-۵- ترکیب های وصفی مقلوب:

در این نوع هنجارگریزی شاعر علاوه بر آن که از منطق نثری خارج می شود، «با مکت در روانی کلام، هم خواننده را به تأمل وا می دارد و هم معانی شعری خود را غنی تر می سازد.» (مستعلی پارسا و امیدعلی، ۱۳۹۰: ۲۲۱) این فن زبانی، از ویژگیهای پرکاربرد گرمارودی و رحمانی است که علاوه بر تأکید بر معنای کلام، جهت افزایش موسیقی نیز از آن بهره برده اند:

جسم و جانان در آهن آجین شهرتان فرسود. (گرمارودی، همان: ۲۸۱)

یا:

... شاید نازنین بایش ز سنگ راه می آزد و می فرسود. (همان: ۳۶۵)

یا:

در کُنه من، غم در این پرستوه شب / پرواز می کند... (رحمانی، همان: ۳۶۵)

۱-۲-۶- کاربرد صفت برتر به جای عالی

در قدیم، برای ساخت صفتِ سنجشی برترین، مانند امروز به آخر صفت ساده، «ترین» اضافه نمی کردند و شرایط صفت برترین را هم در آن رعایت می کردند و حاصل، معنی صفت عالی نیز می داده است. این گونه صفت ها را «صفت برتر به جای عالی» می گویند و محدودیت های وزن شعر را می توان یکی از عوامل اصلی کاربرد آنها دانست:

صدا با گرم تر آوا و شیرین تر بیانی باز می گوید: بخوان! (گرمارودی، همان: ۲۹۰)

یا:

به روشن تر خطر می خوانم آن فریادهای خاموشی او را. (همان: ۲۸۷)

۱-۲-۷- استفاده از شکل قدیم کلمات

نوع دیگری از باستان‌گرایی واژگانی، کاربرد اسامی به شکل قدیم آنهاست که در استواری زبان شعر بسیار مؤثر است:

کوله بار توشه‌ای بر پشت

و عصایی در مُشت

موسی وار، راهی بیابان شبنم

گوسپندان پراکنده ... (گرمارودی، همان: ۱۵۳)

یا:

اسپند سوخت، خنچه نهان شد به پیچ کوی. (رحمانی، همان: ۹۹)

۱-۲-۸- کاربرد نشانهٔ جمع «ان» به جای «ها»:

رحمانی و گرمارودی به شیوهٔ گذشتگان، برخی واژه‌ها را با «ان» نیز جمع بسته‌اند:

چیست خوشبختی؟

در لهیب عطش سوزانی نوشیدن

با لب تف زده روزان و شبان در خم قلهٔ نومیدی کوشیدن. (رحمانی، همان: ۵۵۳)

و:

چشمان تو، اعتبار یلدای شبان ... (همان، ۵۴۲)

یا:

ای ساربانان سادهٔ روستا!

تمام بصیرتم بر خی چشمان شمایان باد! (گرمارودی، همان: ۱۳۰)

۱-۲-۹- تقدم فعل در جمله:

«تقدم فعل یکی از متداول‌ترین فراهنجارهای دستوری در شعر سنتی است.... شاعران برجسته‌ای همچون فردوسی از این ترفند در راستای اهداف شعری خود استفاده کرده‌اند که باعث فخامت کلام و حماسی‌تر شدن آن شده است؛» (نورپیشه، ۱۳۸۸: ۱۷۰) گرمارودی و رحمانی نیز این شیوه را به کار برده‌اند:

مشکن مرا / راه‌گریز نیست / جای ستیز نیست / هشدار... .هان. (رحمانی، همان: ۵۵۸)

یا:

نَبند پنجره را / به پرده رحم مکن / که پرده‌ها همه دیوارهای تزویرند. (همان: ۱۸۰)

یا:

بر فروز از کومه وز دیوارها فانوس‌های خنده‌هایت را . . . (گرمارودی، همان: ۲۹۲)

۱-۲-۱۰- تنسيق صفات

گرمارودی و رحمانی با مهارت خاصی توانسته‌اند علاوه بر زینت بخشیدن به کلام، با آوردن تنسيق الصفات، به کلام خود نوعی بزرگ‌نمایی و برجستگی بخشند؛ در واقع آنها با این شیوه پیام خود را مؤکد نموده و آن را به اوج رسانده‌اند.

ریزد اندر ساکت مغموم و سرد دره‌های ژرف کهساران. (گرمارودی، همان: ۲۸۱)

یا:

صیاد من کیست؟

جز شاخ‌های سرکش پر شوکت دیرینه‌ی من

بگذار و بگذر. (رحمانی، همان: ۶۰۶)

نتیجه :

یکی از شگردهای آشنای زدایی و برجسته‌سازی در شعر معاصر، استفاده از واژه‌های کهن (باستان‌گرایی) است که علاوه بر تشخیص زبان شعر، در زیبایی آن مؤثر است. همچنین کلمات آرکائیک، فضای شعر را حماسی نموده؛ از لحاظ فرهنگی و روانی بر مخاطب شعر تأثیر می‌گذارند و نقبی نیز به گذشته‌ی زبان فارسی می‌زنند. در اشعار سپید و نیمایی موسوی گرمارودی و نصرت رحمانی، در هر دو حوزه باستان‌گرایی - واژگانی و نحوی - می‌توان نمونه‌های فراوانی یافت که علاوه بر برجستگی زبان سروده‌های آنها، بار عاطفی ویژه‌ای نیز به شعر آنان بخشیده است. بسامد این نوع هنجارگریزی - به ویژه باستان‌گرایی واژگانی - در اشعار گرمارودی بسیار بالاتر از رحمانی است و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی وی به شمار آورد. همچنین استفاده از واژه‌های آرکائیک، زبان شعر گرمارودی را حماسی

نموده و از این لحاظ می‌توان او را بعد از اخوان ثالث، شاملو و شفیعی کدکنی، یکی از معروف‌ترین چهره‌های شعر معاصر به شمار آورد.

باستان‌گرایی، شعر این دو شاعر را اصالت بخشیده و ریشه‌دار نموده است. علاقه و گرایش گرمارودی به زبان سبک خراسانی کاملاً در سروده‌هایش مشهود است. هرکدام از اقسام واژه‌های کهن در شعر شاعران مذکور خوش‌نشسته و نقش و وظیفه‌ای خاص را برعهده دارند. بعد از بررسی این نوع هنجارگریزی مشخص گردید که اسم‌های کهن در شعر گرمارودی، و حروف رویط کهن در اشعار رحمانی نسبت به سایر اقسام کلمه‌ها نمود بیشتری دارند. به طور کلی می‌توان گفت که هرچند گرمارودی و رحمانی از باستان‌گرایی استفاده نموده‌اند، اما کلمات آرکائیک، جزء ذات شعر گرمارودی بوده و با سروده‌های وی عجین شده، و از این لحاظ بر غنای زبان نیز افزوده است. همچنین گرمارودی - بیش از رحمانی - در هنجارگریزی زمانی دو اصل زیبا‌شناسی و رسانگی را مد نظر داشته، و از عهده این کار به خوبی برآمده است.

Archive of SID

منابع

۱. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: فاطمی
۲. بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی نثر، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر
۳. پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸)، بررسی هنجارگرایی در شعر شفيعی کدکنی بر مبنای الگوی لیچ، مجله پژوهش‌های علوم انسانی، سال دهم، شماره ۲۵، ص ۱۱۸
۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، سفر در مه (تأملی در شعر شاملو)، تهران: نگاه
۵. حسینی، سارا و دانشگر، آذر (۱۳۹۵)، کارکرد شاعرانه آرکائیسیم در اشعار شفيعی کدکنی، نشریه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۶، شماره ۲۸، ص ۱۰۲
۶. داد، سیما (۱۳۷۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ هشتم، تهران: مروارید
۷. رحمانی، نصرت (۱۳۸۹)، مجموعه اشعار، چاپ سوم، تهران: نگاه
۸. شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هشتم، تهران: آگاه
۹. صفوی، کورش (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد یک، چاپ سوم، تهران: سوره مهر
۱۰. علی پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس
۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، بلاغت تصویر، چاپ سوم، تهران: سخن
۱۲. قاسم زاده، محمد و دریایی، سحر (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره، تهران: بزرگمهر
۱۳. مدرس، فاطمه و احمدوند، غلامحسین، (۱۳۸۴) بازتاب باستان‌گرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث، مجله علمی پژوهشی، دانشگاه اصفهان دوره دوم، شماره ۴۱، ص ۴۶
۱۴. مستعلی پارسا، غلامرضا و میدعلی، حجت‌الله (۱۳۹۰)، نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار نصرت رحمانی، فصل‌نامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دوم، ص ۲۲۱
۱۵. موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۹)، صدای سبز (برگزیده اشعار شاعر)، چاپ سوم، تهران: قدیانی
۱۶. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ سوم، مشهد: توس

۱۷. نورپیشه، محسن (۱۳۸۸)، فراهن‌جارهای دستوری در شعر معاصر، فصلنامه ادبیات

فارسی، خوی، سال پنجم، شماره ۱۳۰، ص ۱۷۰.

۱۸. یوشیج، نیما (۱۳۶۳)، حرف‌های همسایه، چاپ پنجم، تهران: دنیا

Archive of SID